

در این نظام طبقاتی و مستبد مذهبی، پل شان‌های مردم است!

بحران سیاسی و اقتصادی گریبانگیر جمهوری اسلامی است. دورنمای پایان ندارد و هر روزه عمیق تر می شود. شکاف میان فقیر و غنی، و شهر و روستا، گرانی و تورم، بیکاری و اعتیاد و ستم بر زن بیداد می کند. رژیم استبداد مذهبی بعد از يك سال رو در رویی با خیزش مردم، و چند پاره شدن صفوفش، اینک مذبحخانه تلاش می کند آرایش قوای شبه نظامی اش را حفظ کرده، سیکل فریب مذهبی و سرکوب سیاسی و اصلاحات خانمانسوز اقتصادی را ادامه دهد. از همین حالا دارند آماده نمایش انتخابات مجلس و حتی دوره آتی ریاست جمهوری می شوند. اما محدودیت های عظیم و اجبارت ناگزیری که بر سر راهشان قرار دارد، دورنمای آتشفشان را در مقابلشان ترسیم می کند.

در این وانفسای اینترنت و ماهواره و دوربین های دیجیتالی و تلفن های همراه، حربه های فریب و سرکوب حکومتی بیش از پیش ضعیف جلوه می کند. چنین است که انتشار همزمان چند خبر به ظاهر پیش پا افتاده افشاگر سیمای جمهوری اسلامی می شود.

پل اول: در تهران که گره کور ترافیک مردم را کلافه کرده، آقای شهردار اصولگرا و پیرو ولایت وادار شده که نمایشی جدید راه بیندازد. او با افتتاح يك پل هوایی مدرن برای عبور خودرو در منطقه جوادیه تهران ادعا می کند که گامی اساسی در مورد تردد ماشین ها از جنوب شهر به شمال تهران و بالعکس برداشته است. برای افتتاح این

پل، در محل جشن بر پا می کنند و سر اهالی را شیره می مالند. تبلیغ شان اینست که این تنها پل دنیاست که به جای ۴ پایه بر ۳ پایه قرار دارد!! این در حالی است که در بسیاری از کشورها، چنین پل هایی را در مدت بسیار کوتاه می سازند. جالب است که اکثر این قبیل طرح ها، کپی برداری از طرح های خارجی است و بعد از دزدی ها و حساب سازی های فراوان به شکل ناقص و ناامن در ایران پیاده می شود. برای نمونه، بخشی از مردم تهران هر روز افتضاح تونل توحید را تجربه می کنند که معلوم نیست چه بلایی بر سر طرح اولیه هواکش هایش آورده اند. در حال حاضر، هواکش ها چون مستقیم به بیرون راه ندارند قادر به تهویه هوای آلوده درون تونل نیستند و مردم داخل خودروهایشان احساس خفگی می کنند!

پل دوم: در گوشه دیگری از کشور یعنی در استان کهگیلویه و بویر احمد، لنز دوربین يك خبرنگار صادق روی عقب ماندگی و محرومیت مردم يك روستا زوم می شود. اهالی این روستا مجبورند برای **تردد** و رسیدن به **جاده اصلی** از رودخانه عریض "مارون" عبور کنند که پلی روی آن **احداث** نشده است. آنان برای اینکار از چیزی شبیه **تله اسکای** یعنی کابینی معلق بر سیم بوکسل استفاده می کنند. نتیجه این کار **قطع** بند انگشتان بسیاری از اهالی به ویژه **کودکان** است. در اینجا از سخنرانی و برگزاری جشن و دلفک بازی مسئولین و "هنرمندان درباری" خبری نیست. صدایی اگر به گوش می رسد فریاد اعتراض و خشم توده های محروم از این زندگی فاجعه بار است. **خشم آورتر** از همه حرف های مفت برخی از حکومتی هاست که به اهالی آن روستا پیشنهاد کردند **شنا** یاد بگیرند! یا اینکه

بچه های روستا چرا **دستکش** دست نمی کنند!! **پوزخند** تلخ این مردم، محترمانه ترین جوابی است که آنان به لاف های حکومت در مورد رفاه روستاییان، معکوس شدن روند مهاجرت به شهرها، گسترش بی وقفه خدمات روستایی مانند گاز رسانی و جاده کشی و حتی خدمات بانکی و اینترنتی می دهند.

اما نه افتتاح ده ها پل این چنینی در يك شهر متورم بیمار با اقتصاد به نفس افتاده و وزنه سنگین بوروکراسی و خدمات بر دوشش، می تواند معضل ترافیک را حل کند و نه آن حرف های مفت دردی از درد مردم دوا می کند. مردم ستمدیده ما با **رژیمی** رو در رو هستند که مثل پل جوادیه بر سه پایه ایستاده است: **سرمایه** و **سرکوب** و **خرافه مذهبی**. **ملاطی** که برای به هم چسباندن اجزای این نظام به کار می رود، **دروغ** است و بی اصولی. برای اینکه مردم به آزادی و بهروزی و رفاه برسند و از ستم های طبقاتی و جنسیتی و ملی و مذهبی رها شوند، این بنای زشت باید **فرو ریخته** شود. اما این کار، خود به خود و با دعا خواندن و آرزو کردن ما انجام نخواهد شد. برای این کار، مردم نیاز به **آگاهی** و **تشکل** و **رهبری انقلابی** دارند. این رهبری زمین تا آسمان با نارهبرانی که خود از بنیانگذاران و مدافعان همیشگی این نظام منحوس طبقاتی هستند اما امروز با **پرچم سبز** به صف اپوزیسیون باند حاکم خزیده اند، **فرق** دارد. مردم ما به رهبری ای نیاز دارند که دورنمای يك جامعه کاملا متفاوت از جامعه کنونی، با اقتصاد و سیاست و فرهنگی متفاوت و انقلابی، که فقط می تواند يك **جامعه سوسیالیستی** باشد را برای مبارزاتشان ترسیم کند و راه و ابزار رسیدن به این جامعه و حرکت به سوی يك دنیای کمونیستی را گام به گام با اتکاء به نیروی دورانساز توده های ستمدیده و محروم بسازد.

میر حسین موسوی می گوید: هر کس علیه هدفمند کردن یارانه ها دست به آشوب یا شورش کور بزند، عامل دولت است.

مردم می گویند: **اعتراض و شورش حق ماست. نمی گذاریم آب خوش از گلوی این نظام استثمارگر و مستبد و همه نمایندگانش پایین برود.**

از باورهای ضد علمی دینی می توان راز زدایی کرد

اجازه بدهید مطلب این هفته را با دو مثال شروع کنیم. روزی محققی وارد پادگانی نظامی می شود و در ابتدای ورودش به آنجا اولین چیزی که نظرش را جلب میکند، سربازی است که در وسط حیاط پادگان مسیر کوتاهی را به صورت رفت و برگشت طی می کند. به نظر می رسد که از چیزی مراقبت می کند. محقق مذکور به سرباز نزدیک می شود و از او می پرسد شما برای چه اینجا نگهبانی می دهید؟ سرباز کمی مکث می کند و می گوید به من گفته اند که اینجا نگهبانی بدهم! و من وظیفه دارم. محقق از او می پرسد: خودت فکر نکردی؟ نمی دانی برای چه چیزی اینجا نگهبانی می دهی؟ سرباز با سؤال دوم متعجبانه می گوید: واقعا نمی دانم! بعد از این مکالمه کوتاه، محقق ما بر می گردد و بر حسب نوع بینش و کار خود پیگیر موضوع می شود. ابتدا از مافوق سرباز می پرسد. مافوق می گوید نمی دانم، مقام بالاتر دستور داده! بعد به سراغ فرمانده پادگان می رود و ... به همین صورت، بعد از مدتی تحقیق به این نتیجه میرسد که در ابتدای ساخت این پادگان که زمان درازی هم طول کشیده، برای حفاظت از مصالح ساختمانی، ابتدا فردی را برای نگهبانی این مصالح در نظر گرفتند. بعد از خاتمه کار که دیگر مصالحی در حیاط نبود هم این عمل نگهبانی به صورت یک باور و اطاعت در آمد و جزئی از ساختار فرهنگی پادگان شد. در نهایت، نگهبانی از آن باور هم به جزئی از کار روزانه آن پادگان تبدیل شد.

اما مثال دوم:

زمانی کشیش کلیسایی گریه ای داشت که در زمان خواندن سرود مراسم مذهبی روز یکشنبه و هم زمان با سخنرانی وی، میو میو می کرد. سر و صدای گریه باعث اختلال در مراسم می شد. بنابراین کشیش دستور داد که گریه را در گوشه حیاط کلیسا ببنند. بعد از مراسم، از نو او را آزاد می کردند. بعد از مدت های طولانی کشیش و گریه اش هر دو به علت کهنوت سن از دنیا رفتند. زمانی که کشیش جدیدی برای اجرای مراسم مذهبی منسوب شد، با خود گریه آورد و آن را روزهای یکشنبه در همان نقطه ای بست که محل گریه قبلی بود. هیچکس از خود نپرسید که چرا؟ چون وجود گریه در آن نقطه به جزئی از یک باور، جزئی از مراسم روزهای یکشنبه آن کلیسا، تبدیل شده بود.

با این دو مثال می خواهیم دو سؤال را مطرح کنیم:

۱- چرا موضوعاتی این چنین تبدیل به یک باور می شود؟

۲- چگونه می توان به پژوهش در تاریخ باورهای انسان به طور کلی، و مشخصا به تاریخ باورهای دینی انسان پرداخت؟

آردی اسکای بریک^(۱)، می نویسد: «با استفاده از متد علمی می توان به سئوالات مربوط به تاریخ جامعه بشری جواب درست داد. مثلا به این سؤال که در چه مقطع از تاریخ، انسان ها فکر وجود خدا و افسانه آفرینش را خلق کردند؟ کتب مذهبی توسط انسان های کدام عصر و تحت کدام شرایط اجتماعی و در چه مقطعی از رشد آگاهی انسان از خود و محیطش نگاشته شدند؟ ادیان باستان که در مصر و رم و یونان پا گرفتند چگونه و چرا جای خود را به ادیان کنونی دادند؟ آئین ها و باورهای مذهبی و به کار بستن آنها در سطح فردی یا در سطح جامعه، چه نقش اجتماعی را بازی کرده اند و به چه مقاصد و برنامه های سیاسی و اقتصادی خدمت کرده اند؟ چرا قدرت های حاکم برخی ادیان را تشویق و رواج داده اند و برخی دیگر را سرکوب و نابود کرده اند؟ هر چند خدا و خدایان وجود مادی ندارند اما آئین ها و باورهای مذهبی، تأثیرات مادی قابل مشاهده ای در زندگی بشر دارند. برای همین، این مقوله های مذهبی را نیز باید در معرض موشکافی پژوهش های علمی سیستماتیک قرار داد و از متدهای علمی برای این کار سود جست. باید به شدت با این نظریه که باور مذهبی انسان خارج از حیطه دسترسی علم قرار دارد مقابله کرد. علم در مورد مذهب نظر دارد... با همان متدهای علمی تحقیق و پژوهش که انسان اصول و مکانیسم های تکامل حیات بر روی کره زمین را بررسی می کند می تواند دگرذیسی باورهای مذهبی بشر را بررسی کند. درک مذهبی از حیات و هستی، مانع مهمی در مقابل فهم واقعیات است و دگرگون ساختن آن خدمتی است به نوع بشر.»

اما کسانی بر این باورند که عرصه علم و عرصه دین دو حیطه مختلف اند و با استفاده از علم نمی توان ماهیت و تاریخ ادیان را تجزیه و تحلیل کرد. این خود یک نظریه غیر علمی است. با استفاده از همان روش های علمی که در پژوهش سئوالات مربوط به رشته های علمی مانند بیولوژی تکاملی، گیتی شناسی، باستان شناسی، ریاضیات و به کار می رود می توان به پژوهش در تاریخ باورهای انسان به طور کل و به طور مشخص تاریخ باورهای دینی انسان پرداخت.

در واقع آموزش این رشته علمی باید یکی از دروس مهم در آموزش ابتدائی و متوسطه و دانشگاهی در هر جامعه نوین باشد. کارکرد درک علمی و متدهای علمی منحصر به حیطه های علوم سنتی مانند فیزیک و شیمی و غیره نیست. در جامعه ای که راه رهایی نوع بشر از چنگال ستم و استثمار طبقاتی و جنسیتی و ملی و مذهبی را می پیماید، نقد تفکر و باورها و ارزش های دینی یک جزء مهم از آموزش عمومی مردم در سطوح مختلف خواهد بود.

تا هفته ای دیگر ... سئوالات این هفته:

چرا آموزه های مذهبی غیر علمی و تخیلی است؟

با چه مند و روش هایی می توان این آموزه ها را به نقد کشید؟

پاسخ سئوالات مطرح شده هفته ای دیگر به طور خلاصه بیان می شود.

(۱) آردی اسکای بریک، بیولوژیست انقلابی آمریکایی تبار